**جلسه 17-47**

**چهار‌شنبه - 23/12/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به حرمت مشاهده فیلم‌های مبتذل و به تعبیر دیگر افلام خلاعیه بود.

سه دلیل بر آن اقامه شد:

دلیل اول آیه امر به غض البصر است.

که ما عرض کردیم چون متعلقش محذوف است قدرمتیقن امر به غض نظر است از خود زنان نه از عکس آن‌ها و یا فیلم آن‌ها.

دلیل دوم روایتی بود که می‌‌گفت النظرة سهم من سهام ابلیس مسموم.

که این را هم ما عرض کردیم ظهور در حرمت ندارد که مطلق نظر که انصراف دارد به نظر مربوط به شئون نساء، حالا یا خود نساء یا صور نساء و فیلم نساء، ظهور ندارد که این حرام هست. نه، ‌تیر مسمومی است که ابلیس به سمت شما می‌‌زند و به شما هم می‌‌خورد، ما نمی‌گوییم ابلیس تیرزن ماهری نیست و لکن ممکن است شما از آسیب دیدن با تقوی و ورع خودتان را حفظ کنید.

[سؤال: ... جواب:] اول الکلام است که این نظر حرام است اما سهم مسمومی است از ابلیس.

و کم من نظرة اورثت حسرة طویلة که در ذیل این روایت آمده این هم همین مطلب را بیان می‌‌کند که با یک نظر دینت چه بسا می‌‌ورد، مواظب باش.

علاوه بر این‌که این هم شبهه انصراف به خود زنان دارد. اطلاقش النظرة سهم من سهام ابلیس مسموم در عرف آن زمآن‌که بگوییم عرف اعم می‌‌فهمید از نگاه به خود زنان و نگاه به عکس آن‌ها و فیلم آن‌ها، یعنی به این معنا که اگر به عرف آن زمان می‌‌گفتیم سیأتی زمآن‌که عکس هست، ‌فیلم هست، نقاشی هم که همان زمان هم بود، ‌آیا النظرة سهم من سهام ابلیس مسموم شامل این‌ها می‌‌شود یا انصراف دارد به نگاه به خود زنان؟ چه بسا عرف آن زمان هم توقف می‌‌کرد، اطلاق‌گیری نمی‌کرد.

کل ذلک با غمض عین از این‌که سند این روایت ضعیف است. عقبة بن خالد را آقای خوئی قبلا از طریق وجود در رجال کامل الزیارات توثیق می‌‌کرد که از این نظر برگشت و فرموده مشایخ بلاواسطة صاحب کامل الزیارات ثقه هستند و عقبة بن خالد که از مشایخ بلاواسطة ابن قولویه صاحب کتاب کامل الزیارات نیست.

عمده دلیل، ‌دلیل سوم هست. دلیل سوم این است که ما از مذاق شارع کشف می‌‌کنیم حرمت مشاهده افلام خلاعیه را از روی شهوت. مفاسد نوعی که مترتب است بر انتشار این فیلم‌های مبتذل که بسیاری از جوان‌ها و نوجوان‌ها را به انحراف اخلاقی کم یا زیاد کشانده است که عرف این مفسده را کمتر نمی‌داند از مفسده نظر بشهوة به خود زن در حالی که هیچ خوف وقوع در زنا با او را ندارد. زن متشخصه‌ای است احتمال ندارد که بخواهد این نوجوان یا این جوان با او ارتباط نامشروع برقرار کند اما زن زیبایی است، نگاه شهوت‌آمیز به او حرام است، ‌مفسده دارد. خب نگاه شهوت‌آمیز به این فیلم‌های مبتذل که به نظر عرف مفسده‌اش بیشتر است. لااقل اگر این مطلب منشأ فتوی به حرمت نشود منشأ احتیاط واجب می‌‌شود. و این‌که جرأت بکند انسان و فتوی به حلیت بدهد بسیار کار سختی هست.

ولی نگاه کردن و مطالعه کردن کتاب‌های مشتمل بر داستان‌های مثیر شهوت اگر خوف وقوع در حرام را نداشته باشد اثبات حرمت خیلی مشکل است. و لذا مرحوم آقای گلپایگانی با این‌که خیلی محتاط بود فتوی نمی‌داد، می‌‌گفت بهتر است اجتناب بشود از خواندن این داستان‌های مثیر یا فکر مثیر شهوت. آقای خوئی هم فتوی به عدم حرمت داده، ‌آقای سیستانی هم همین‌طور. و لذا راجع به مطالعه قصص خلاعیه از روی شهوت یا تفکر در قضایای شهوت‌انگیز اگر خوف وقوع در حرام نباشد نمی‌شود فتوی به حرمتش داد. بعید نیست که حلال باشد.

مطلب سوم راجع به حرمت استمناء و یا بازی کردن با آلت تناسلی خود است. نسبت البته عموم من وجه است. استمناء گاهی با بازی کردن با آلت تناسلی همراه نیست. داستان‌های مثیر شهوت می‌‌خواند تحریک می‌‌شود انزال می‌‌کند یا فکر شهوانی منشأ انزال او می‌‌شود. این استمناء هست اما بازی با آلت تناسلی نیست. گاهی هم بازی با آلت تناسلی هست استمناء نیست، ‌در حدی که به آن اوج لذت جنسی می‌‌خواهد برسد جلوی کار را می‌‌گیرد. آیا حرام است یا حرام نیست؟

قبلا گفتیم استمناء از طریق شنیدن صدای زن و لو از پشت تلفن اشکال ندارد. این‌که آقای خوئی در صراط النجاة یک استفتائی هست سؤال کردند از ایشان ما هی حدود الاستمتاع بالزوجة فهل یجوز له ان یفکر لها بشهوة بحیث یمنی او یخاطبها عبر جهاز التلفون فیستمنی بذلک، یستمنی بذلک نه یستمنی و هو یسمع صوتها، ‌از یک طرف یک دستش به گوشی تلفن است و دست دیگرش دارد کار خلاف می‌‌کند، نه، ‌این‌که مسلم حرام است، نه، ‌به خانمش می‌‌گوید اوج بگیر در سخنان شهوت‌انگیزت که به حد انزال برسد آیا این حرام است؟ ایشان فرموده که لایجوز الاستمناء بذلک و لو بسبب التفکر او المکالمة معها فی التلفون. به حد انزال اگر برسد فرموده جایز نیست.

ولی به نظر ما وجهی ندارد در سماع صوت. تفکر این استمتاع من الزوجة نیست، استمتاع از خیال خودش است. اما شنیدن صدای همسر عرفا موجب انزال بشود این صدق می‌‌کند که زوجه‌اش سبب انزال شد. فرق نمی‌کند سماع صوت مستقیم باشد یا پشت تلفن باشد. این‌که بعضی‌ها می‌‌گویند این صدای آن زن نیست، امواج هست که تبدیل می‌‌شوند به صدا. خب اتفاقا در مورد صوت مباشر هم همین است؛ صوت مباشر امواج است می‌‌خورد به پرده گوش و صدا می‌‌کند آن امواج. و الا تلفن چه فرق می‌‌کند با بلندگو‌؟ بلندگو هم امواج است، تلفن هم امواج است. ولی عرف این‌ها را سماع صوت خود شخص می‌‌داند. حالا اگر خیلی آدم مقدسی بودی، به جای این‌که به خانمت این حرف‌ها را بزنی گفتی خانم! یک مقدار برایم قرآن بخوان! قرآن پیشم نیست دلم برای قرائت قرآن تنگ شده، او هم شروع کرد اقرأ باسم ربک الذی خلق تا آخر خواند، باید سجده کنی برای این‌که عرفا استماع کردی آیه سجده را با این‌که اگر نوار عبدالباسط می‌‌گذاشتی لازم نبود سجده بروی چون استماع قرائت نیست عرفا استماع نوار است.

[سؤال: ... جواب:] راجع به تفکر داخل می‌‌شود در عمومات استمناء. ... دیگه استثناء الا علی ازواجهم شاملش نمی‌شود. نسائکم حرث لکم شاملش نمی‌شود. می‌‌شود داخل در عموم استمناء. حالا باید ببینیم استمناء مطلقا حرام است یا مطلقا حرام نیست یا فیه تفصیل بین استمناء به آلت خارجیه یا استمناء ناشی از تفکر و خواندن کتاب. این سه احتمال هست که باید بررسی کنیم.

[سؤال: ... جواب:] در استماع موسیقی مناسبت حکم و موضوع هست که خود شنیدن این نحو صدا لیضل عن سبیل الله هست و ینبت فی قلبه النفاق هست. عرفا فرق نمی‌گذارند. مثل استماع غیبت یا خود غیبت کردن. مستقیم غیبت نکنی، ‌مستقیم استماع غیبت نکنی، ‌بگویی نوارش را بگذارید که من نوارش را گوش بدهم. اتفاقا نوار گوش بدهی که بیشتر حواست هست. قشنگ در جای خلوت گوش می‌‌دهی، جزئیات را گوش می‌‌دهی هر کجا هم که متوجه نشدی بر می‌‌گردانی نوار را که کامل حفظ کنی مطالب را. آنجا که فرق می‌‌کند.

ادله حرمت استمناء یکیش آیه شریفه است که می‌‌فرماید قد افلح المؤمنون تا می‌‌رسد به اینجا که و الذین هم لفروجهم حافظون الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فانهم غیر ملومین و من ابتغی وراء ذلک فاولئک هم العادون. کسانی که از راه حفظ الفرج الا علی الزوجة عدول می‌‌کنند راه دیگر می‌‌روند، این‌ها متجاوز و متعدی هستند به حدود خدا.

گفته می‌‌شود که استمناء بر خلاف حفظ الفرج است. احفظ فرجک اگر به کسی بگویند و او استمناء بکند به این نمی‌گویند حفظ الفرج. و الا این زن‌های مصنوعی که در غرب درست کردند، طرف می‌‌خرد که خیلی از زنی که به این بدهند زیباتر هم هست و مطیع‌تر هم هست، بعد با او مشغول بشود، این صدق نمی‌کند؟ آخه خدا گفت حفظ کنید فرج را مگر بر زوجه، آخه این چه حفظ الفرجی است؟ استمناء هم همین‌طور.

اشکال شده به استدلال به این آیه به چند اشکال. ما چهار اشکال را مطرح می‌‌کنیم و جواب می‌‌دهیم:

اشکال اول این است که این اخص از مدعا است. تفکری که موجب انزال بشود، ‌خواندن داستان‌های نامناسب که موجب انزال می‌‌شود، این عرفا منافی با حفظ الفرج نیست، کاری به عضو تناسلیش ندارد، با مغزش سر و کار دارد، خب انزال می‌‌شود. این عرفی نیست بگوییم آقا! تو داری با این فکر کردن و خواندن کتاب‌های مبتذل کاری می‌‌کنی انتساب حاصل می‌‌شود و بعد انزال می‌‌شود، این بالاخره یک تاثیرگذاری است در آن عضو تناسلی. این عرفی نیست. این را دیگه ما قبول داریم عرفی نیست.

فوقش این اشکال این آیه را می‌‌کند اخص از مدعی. و لکن بعید نیست بگوییم استمناء بالید خصوصیت ندارد. یعنی می‌‌ترسند که دست این آقا مثلا نجس بشود؟‌ از این جهت؟ می‌‌گوید دست‌کش دست می‌‌کنم، نگران نجس شدنش نباشید. این چه خصوصیتی دارد؟ عرف از حرمت استمناء بالید می‌‌فهمد که استمناء حرام است حالا با یدش استمناء نمی‌کند با فکر شدید که با خواندن داستان‌های نامناسب چنان فکرش هیجان پیدا می‌‌کند که زودتر از استمناء‌ بالید دچار انزال می‌‌شود، دچار خود ارضائی می‌‌شود. عرف این تفکیک را قبول نمی‌کند.

و این‌که بعضی خواستند تفصیل بدهند بین استمناء بالید و استمناء بالتفکیر و نحو ذلک انصافا این عرفی نیست.

[سؤال: ... جواب:] به الغاء خصوصیت عرفیه مشمول آیه می‌‌شود.

ایراد دوم: گفته شده آقا! حفظ الفرج در روایت تفسیر قمی که به سند صحیح نقل می‌‌کند، می‌‌گوید حدثنی ابی عن محمد بن ابی عمیر عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام تفسیر شده حفظ الفرج به حفظ الفرج من الزنا، کل آیة فی القرآن فی ذکر الفروج فهی من الزنا الا هذه الآیة. کدام آیه؟ قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم فانها من النظر فلایحل لرجل مؤمن ان ینظر الی فرج اخیه و لایحل للمرأة ان تنظر الی فرج اختها.

[سؤال: ... جواب:] کل آیة فی القرآن فی ذکر الفروج فهی من الزنا الا آیه غض البصر که یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم. یعنی آیه سوره مؤمنون و الذین هم فروجهم حافظون، مراد یعنی حافظون من الزنا.

انصاف این است که ظهور این روایت این است که در مقابل حفظ الفرج من ان ینظر الیه، زنا مثال است برای استمتاع جنسی و الا زنا خصوصیت دارد؟ یعنی و الذین هم لفروجهم حافظون منع نمی‌کند از وطی حیوان؟ از وطی غلام؟ از ملاعبه با اجنبیه بدون دخول؟ قطعا منع می‌‌کند. پس چرا این روایت می‌‌گوید کل آیة فی القرآن فی ذکر الفروج فهی من الزنا؟ این در مقابل این آیه و یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم است که می‌‌خواهد او من النظر است، یحفظوا فروجهم من ان ینظر الیه. نه این‌که زنا خصوصیت دارد. لااقل ظهور ندارد در خصوصیت داشتن زنا.

حالا بگذریم تفسیر قمی چون گفتیم این تفسیر موجود قمی تفسیر قمی اصیل نیست، تفسیرقمی‌نما است. بخشیش تفسیر قمی هست. به قول آقابزرگ طهرانی کلش تفسیر قمی نیست. خب احتمال می‌‌دهیم این حدیث و لو از علی بن ابراهیم هست، ‌عن ابیه عن محمد بن ابی عمیر عن ابی بصیر ولی در کتاب تفسیر قمی نبوده، در یک کتاب گمنامی بوده، مؤلف این کتاب تفسیر قمی برداشته هر چی به اسم علی بن ابراهیم قمی بوده در کتاب‌های ضعیف دیگر آورده اینجا، چه می‌‌دانیم. اعتبار کتاب وقتی مخدوش بشود همه چیز محتمل است.

[سؤال: ... جواب:] سند مشکل ندارد اما واقعا علی بن ابراهیم این را گفته یا یک آقایی در یک کتابی این را نوشته، ‌علی بن ابراهیم عن ابیه این مستنسخ و این جمع‌کننده تفسیر قمی مثل این جمع‌آوری‌هایی که اخیرا می‌‌کنند می‌‌زنند کامپیوتر، خیلی راحت شده، آن موقع هم بالاخره کتاب‌ها را می‌‌گذاشتند جلوی هم جمع می‌‌کردند. هر چی علی بن ابراهیم بوده جمع کرده این جمع‌کننده کتاب تفسیر قمی، اما از کجا جمع کرده؟ منابع معتبر است؟ چه می‌‌دانیم.

[سؤال: ... جواب:] اصلش معروف بود. ... تفسیر الآیات الظاهرة را ببینید، مرحوم حسینی استرآبادی، چقدر فرق می‌‌کند مطالبی که از تفسیر قمی نقل می‌‌کند با این تفسیر موجود، ‌مجمع البیان از علی بن ابراهیم نقل می‌‌کند در تفسیر فرق می‌‌کند با این تفسیر موجود.

ایراد سوم: ایرادی است که از آقای خوئی نقل شده که فرمودند آقا! ظاهر حفظ، ‌حفظ در مقابل دیگران است، احفظ ولدی یعنی از من حفظش کن؟ به خانمش می‌‌گوید احفظ ولدی یعنی نگذار من به او آسیب برسانم؟ این‌که نیست. احفظ ولدی یعنی احفظ ولدی من الاشرار، من آفات الاشرار و آفات الزمان.

[سؤال: ... جواب:] احفظ نفسک هم در مقابل دیگران.

آقای خوئی فرموده پس یحفظوا فروجهم یا و الذین لفروجهم حافظون الا علی ازواجهم یعنی در مقابل آسیبی که توسط دیگران به انسان زده می‌‌شود، انسان خودش را حفظ کند. زن نامحرم، می‌آید خودش را انسان حفظ کند از آسیب رسیدن توسط ارتباط با او. اما خودش هست و خودش، ‌استمناء می‌‌کند آیه ناظر به او نیست.

انصاف این است که این درست نیست. چه منشئی دارد که احفظ فرجک، احفظ لسانک یعنی چی؟ یعنی از آسیب زدن دیگران به زبانت زبانت را حفظ کن؟ نه، ‌اعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک، بزرگترین دشمن خودت خودت هستی. ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربی. و لذا احفظ فرجک، حفظ کن از اغرائات شیطان، ‌اقرائات نفس اماره.

ایراد چهارم، آخرین ایراد را هم ببینیم می‌‌توانیم جواب بدهیم. ایراد چهارم این است که آقا! حفظ الفرج یعنی عفیف بودن یعنی حفظ الفرج عن امور غیر المناسبة. شما ازدواج کردید، اگر بیایند بگویند آقا! شما حافظ فرج‌تان نیستید، به شما بر می‌‌خورد، ‌با این عمامه و با این ریش و عبا و قبا، ‌به من داری می‌‌گویی تو حافظ فرجت نیستی، تو مشمول حافظون فروجهم و الحافظات نیستی، طرف بگوید نیستی دیگه برای این‌که لاتحفظ فرجک من زوجتک. می‌‌گویی بنده خدا! حفظ الفرج الا من زوجتک، او استثناء منقطع است. مثل لایسمعون فیها لغوا و لاتاثیما الا سلاما سلاما. اصلا حفظ فرجه یعنی حفظه مما لایلیق به. خب اول الکلام است که استمناء لایلیق باشد. از بس فقهاء فرمودند استمناء‌ حرام است فکر می‌‌کنیم ما ما لایلیق است. بروید در عرف عامی که از دین خبر ندارند، ‌چون شما می‌‌خواهید به این آیه استدلال کنید بر حرمت استمناء، باید حرمت استمناء را مسلم نگیرید. خب وقتی حرمت استمناء مسلم نیست، زشتی عرفی که ندارد، واقعا زشت عرفی ندارد زشت شرعی دارد. زشتی شرعی هم با این آیه می‌‌خواهید استفاده کنید، این آیه می‌‌گوید مؤمنین حفظ می‌‌کنند فرج‌شان از چیزهای نامناسب. الا علی ازواجهم استثناء منقطع است یعنی از هر چیز غیر مناسبی بدون استثناء حفظ می‌‌کنند فرج‌شان را. مثل لایسمعون فیها لغوا و لا تاثیما الا سلاما سلاما یعنی از هر چیز لغوی خودشان را پرهیز می‌‌دهند در بهشت یا نمی‌شنوند حرف‌های لغو را.

جواب این اشکال هم این است که آقا!‌ اگر حفظ الفرج تنها استعمال می‌‌شد اشکال وارد بود. زن‌های شوهردار، مردان‌های همسردار این‌ها حافظین فروجهم و الحافظات بقول مطلق، استثناء نمی‌خواهد. اما وقتی استثناء می‌‌زنید معنایش عوض می‌‌شود. معنای احفظ فرجک الا من زوجتک یعنی لاتستمتع، ‌استمتاعی که البته به استخدام آلت تناسلی منجر بشود حالا یا با استمناء کردن با آن یا با ارتباط با دیگران، استمتاع نبر از طریق آلت تناسلی مگر در ارتباط با همسر، ظاهرش این می‌‌شود. عرف این را می‌‌گوید. عرف استثناء منقطع نمی‌فهمد. هو یحفظ فرجه الا من زوجته، عرف استثناء منقطع نمی‌فهمد عرف، ‌استثناء متصل می‌‌فهمید. خیلی از این استثناءهایی که بعضی آقایان می‌‌گویند منقطع است متصل است؛ مستثنی‌منه یک معنای موسعی است. مثلا وقتی می‌‌گوید که جائنی القوم الا خادمهم، ‌خادم را هم جزء قوم حساب می‌‌کند، قوم بالمعنی الاوسع و لذا می‌‌گوید جائنی القوم حتی خادمهم. خیلی از مواردی که فکر می‌‌کنند استثناء منقطع است استثناء متصل است، آن معنای مستثنی‌منه موسع است و اینجا هم که ما معنای موسع عرفی در حفظ الفرج ما داریم، ‌استمتاع جنسی. و لذا انصاف این است که معنای موسع حفظ الفرج همان استمتاع جنسی است. کسی که استمتاع جنسی ببرد از غیر همسرش این متجاوز است.

[سؤال: ... جواب:] حفظ الفرج به تنهایی ظهورش در همان عفیف بودن است ولی وقتی می‌‌گوید یحفظ فرجه الا من زوجته یا احفظ فرجک الا من زوجتک، این معنایش این نیست که عفیف باش مگر با همسرت. مگه با همسر آدم باشد عفیف نیست؟ ... معنای عرفیش اصلا موسع است در اینجا. حفظ الفرج کن یعنی استمتاع جنسی نبر مگر از همسرت. .... از استمتاعات جنسی. پس حفظ الفرج به این‌که آب به او نرسد، این‌که نیست. حفظ الفرج از استمتاعات جنسی. ... اصلا عرفا وقتی که می‌‌گویند احفظ فرجک الا من زوجتک آن آقایی که می‌‌رود آن زن مصنوعی را می‌‌خرد و شریک زندگی خودش قرار می‌‌دهد بعد عرفا می‌‌تواند بگوید ما الحمدلله هیچ مشکلی نداریم، حفظ الفرج کردیم؟ چه حفظ الفرجی؟ دیگه بدتر [از این چیه؟] البته بدتر از این می‌‌شود، برای امثال تو بدتر از این نمی‌شود، ‌دیگه تو که بی‌آبرویی ارتباط نامشروع با زنان دیگر که نمی‌توانی تحمل کنی و امکانش برایت نیست، ‌برای تو بدتر از این نمی‌شود که خلاف حفظ الفرج عمل کنی. استمناء به ید هم همان است.

[سؤال: ... جواب:] ملتزم می‌‌شویم آن مردی که با آن زن مصنوعی تا حد لحظه آخر انزال خودش را تحریک می‌‌کند، آن لحظه آخر یک زن بدقیافه‌ای دارد انزالش را را با او انجام می‌‌دهد، چون اگر از اول می‌‌خواست با او مشغول بشود هیچ به جایی نمی‌رسید، به هدفش نمی‌رسید، شما می‌‌گویید این حافظ فرجش هست؟ چون انزالش با آن همسر قبیح المنظرش بوده. ... همیشه خودش را می‌‌رساند در اوج لذت جنسی، آن لحظه آخرش به همسرش می‌‌گوید که ادامه‌اش را شما زحمتش را بکش. ... من می‌‌گویم عرفا این حافظ فرجش است؟ من می‌‌خواهم بگویم آخرش که مشکل ندارد، آخرش با دست همسرش بود یا با نزدیکی همسرش بود، ‌ولی عرفا بخاطر همان مقدماتش که التذاذ جنسی برد از بازی کردن با آن شیء، ‌این هم حرام است. اتفاقا روایت معتبر عبید بن زراره همین بود، مردی پیر شده بود نمی‌توانست زنش را ارضاء کند، ‌این سی هزار درهم داده بود یک کنیز زیبایی را خریده بود، آدم متدینی هم بود ولی متدین این‌جوری، خب بابا! آزادش کن برود با یک جوانی زندگی کند، چرا نگهش داشتی؟ خب نگهش داشته. بعد این کنیز جوان می‌‌گفت با دستت من را ارضاء کن، ‌خب او هم شبهه داشت، متدین بود، ‌به زراره گفت از امام صادق علیه السلام بپرس اشکال ندارد؟ حضرت فرمود ان کان لایستعین بغیر جسده علیها فلابأس.

[سؤال: ... جواب:] بین زن و مرد فرق است؟ ... زن با دست خودش یعنی این مرد می‌‌گوید که من دیگه پیر شدم، نحیف شدم، دستم ارتعاش دارد ولی می‌‌توانم دست خودت را ببرم و ارضاء بشوی با دست خودت یا با یک شیء ثالث. شما می‌‌گویید که این جایز نیست اما آن مرد نااهل بیاید لذت جنسی ببرد با دست خودش یا با ابزار مصنوعی تا ماقبل انزال آن اشکال ندارد؟ بعدش هم بیاید امام جماعت هم بشود مردم هم به او اقتداء بکنند؟

و لذا به نظر ما آیه دلالت بر حرمت استمناء می‌‌کند بلکه آقا عجله کردند چیزی که ما آخر می‌‌خواستیم بگوییم الان گفتیم: آیه شامل هر نوع بازی با آلت تناسلی که مهیج باشد می‌‌شود و لو به حد انزال نرسد. معتبره عبید بن زراره هم هست. آقای سیستانی هم احتیاط واجب کردند.

[سؤال: ... جواب:] التذاذ جنسی که مستقیم با آلت تناسلی ارتباط دارد. ... حفظ الفرج بیش از این اقتضاء نمی‌کند، اما حفظ الفجر است مستثنی‌منه، بیش از این اقتضاء نمی‌کند.

[سؤال: ... جواب:] علی ازواجهم با من ازواجهم با فی ازواجهم این‌ها فرقش، حالا ببینم شاید فرمایش شما درست باشد. الان متوجه نمی‌شوم فکر کنم ببینم. و الذین لفروجهم الا علی ازواجهم یعنی حفظ فرج کنند مطلقا الا علی ازواجهم، علی را در مستثنی آورد، یعنی حفظ کنند فرج را الا علی ازواجهم.

اما روایات: روایات دو طائفه است، یک طائفه دال بر حرمت است، ‌یک طائفه دال بر حلیت است. برای این‌که شما در فکر بروید، دو تا روایتی که دال بر حلیت است بخوانم بعد روایات دال بر حرمت.

آن دو تا روایتی که دال بر حلیت است:

یکیش روایت کافی است عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابی یحیی الواسطی، توثیق ندارد، عن اسماعیل عن زرارة بن اعین عن ابی عبدالله علیه السلام سألته عن الدلک یعنی بازی با آلت تناسلی فقال ناکح نفسِه لاشیء علیه. ناکح نفسه یعنی استمناء است، لاشیء علیه، چیزی بر او نیست.

گفته می‌‌شود لاشیء یعنی جایز است.

اولا سند ضعیف است. ثانیا: لاشیء علیه به قرینه آیه شریفه و روایات محرمه استمناء که خواهیم خواند حمل می‌‌شود بر این‌که لاحد علیه، حد فرق می‌‌کند در نکاح اجنبیه حد دارد ولی نکاح نفسه حد ندارد، تعزیر دارد.

روایت دوم روایت تهذیب است از برقی از ثعلبة بن میمون و حسین بن زرارة سألت اباجعفر علیه السلام عن رجل یعبث بیدیه حتی ینزل قال لابأس و لم یبلغ بذاک شیئا اما به هدفش نمی‌رسد. یعنی این چه کاری است اما لابأس، حرام نیست.

این‌که دلالت بر حلیت می‌‌کند و این هم سندش ایراد دارد. چرا؟ برای این‌که ثعلبة بن میمون و حسین بن زراره سن‌شان قد نمی‌دهد از امام باقر علیه السلام این حدیث را بپرسند. آن هم این‌ها دو نفر هستند، چه جور می‌‌گویند قال سألت؟ این معلوم می‌‌شود از سند سقط دارد، ‌واسطه حذف شده. آن واسطه کی بوده؟ شاید یک آدم وضاع جعالی بوده که خودش شغل خودارضاعی داشته یک حدیث جعل کرده برای خودارضاعی.

این دو روایت که سندش مشکل دارد.

اما طائفه محرمه استمناء:

روایت اول موثقه عمار: الرجل ینکح بهیمة او یدلک قال کل ما انزل به الرجل مائه من هذا و شبهه فهو زنا.

سند خوب است. دلالتش هم مبتنی بر این است که یدلک را مطلق بگیریم مثل آن سألته عن الدلک قال لیس علیه شیء. اما شبهه این است که کسی بگوید یدلک شاید انصراف دارد به ینکح بهیمة او یدلک یعنی یدلک البهیمة. دیگه این شبهه است. ولی انصاف این است که بعید نیست اطلاقش.

[سؤال: ... جواب:] آقا می‌‌فرمایند خلاف ظاهر یدلک بهیمة است شما می‌‌فرمایید ما یصلح للقرینیة دارد. من به نظرم اطلاقش بعید نیست.

روایت دوم محمد بن سنان عن طلحة بن زید: ان امیرالمؤمنین أُتی برجل عبث بذکره فضرب یده حتی احمرت، تعذیرش کرد معلوم می‌‌شود این حرام است، ثم زوجه من بیت المال. اگر قانون بشود این ثم زوجه من بیت المال چه می‌‌شود.

این هم دلیل بر تحریم منتها سندش ضعیف است. سندش محمد بن سنان هست. آن‌هایی که محمد بن سنان را قبول دارند روایت را می‌‌توانند قبول کنند.

روایت سوم مرسله علا عن رجل سألته عن الخضعضة، قاموس می‌‌گوید الخضعضة هو الاستمناء بالید، فقال هی من الفواحش و نکاح الأمة خیر منه. خب وقتی شد فواحش قرآن می‌‌گوید لاتقربوا الفواحش ما ظهر منها و ما بطن.

[سؤال: ... جواب:] مثل این‌که می‌‌گوید که فلان چیز بهتر است از لهو، حلال خیر از حرام است. ما عندالله خیر من اللهو و من التجارة و امثال آن. این هم یعنی بابا! زن گیرت نمی‌آید، برو یک کنیز بگیر که راحت به تو می‌‌دهند، الان به تو می‌‌گویند ازدواج دائم نمی‌توانی بکنی، ‌برو یک زن موقت، پیرزن موقت بگیر، خب چرا استمناء می‌‌کنی؟ و نکاح العجوزة خیر، الان بخواهی بگویی این‌جوری باید بگویی.

روایت بعدی ثلاثة لایکلمهم الله و لاینظر الیهم و لایزکیهم و لهم عذاب الیم الناتف شیبه و الناکح نفسه و المنکوح فی دبره.

تامل بفرمایید این بحث می‌‌رود به بعد از تعطیلات عید نوروز. ان‌شاءالله بحث را دنبال می‌‌کنیم. چهارشنبه هفته بعد از عید نوروز ما جلسه داریم و لکن رسما اعلام می‌‌کنیم هر کی می‌‌رود سفر ما خواهش می‌‌کنیم بر نگردد. همین‌هایی که هستند، اگر هم هیچکس نبود من دو نفر از خیابان پیدا می‌‌کنم می‌‌آورم.